پنجشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۲
شماره ۴۰۰۹
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

روایت مرحوم علیرضا صدرا از پروژه فکری داود فیرحی

فیرحی از دیدگاه‌هایش درخصوص اقتدارگرایی عدول کرده بود

نباید گذاشت فیرحی چماقی برای جدال‌های جناحی و حزبی شود

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

هر چقدر از زمان درگذشت مرحوم داود فیرحی فاصله می‌گیریم، ضرورت بازخوانی پروژه فکری او بیش از پیش احساس می‌شود. از بیان ضرورت این امر که بدیهی نیز می‌نماید اگر بگذریم، ارزیابی پروژه فکری او در چند سطح قابل پیگیری است. یک سطح نگاه او به فقه سیاسی، دیگری فلسفه سیاسی و دست آخر نیز نسبتش با مسائل ایران است. درخصوص نگاه او به مسائل ایران در دو شاخه می‌توان دیدگاه‌های او را پیگیری کرد، یکی بحث نگاهش به ایده ایرانشهری و دیگری نسبتش با ایده ولایت فقیه و جمهوری اسلامی است.

در جلسه‌ای که در ۱۸ آذرماه ۱۳۹۹ و یک سال بعد از درگذشت مرحوم فیرحی برگزار شد، مرحوم دکتر علیرضا صدرا استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به ارزیابی و نقد پروژه فکری فیرحی پرداخته بود. صوت منتشر نشده این جلسه نزد میزبانان این جلسه یعنی محسن جبارنژاد و شریف لکزایی قرار داشت که در ایام سالگرد این دو مرحوم، جهت انتشار در اختیار روزنامه «فرهیختگان» قرار گرفت. آنچه می‌خوانید گزیده‌ای از همین جلسه است.

لکزایی: وجه اندیشگی دکتر فیرحی و نقش برجسته‌ای که در حوزه علوم و اندیشه سیاسی دارد، می‌طلبد که ما یک بحث و گفت‌وگو داشته باشیم. برای شروع خوب است اشاره کنیم که خوانش دکتر فیرحی از مباحث فقه سیاسی، گونه خاصی بوده است ولی اینکه چقدر این خوانش به‌سمت برجسته‌سازی رگه‌های دموکراتیک فقه سیاسی شیعه هست، چقدر توانسته موفق باشد و چقدر براساس نصوص مورد اشاره ایشان ازجمله اثر فاخر «تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة» مرحوم نایینی [است]، باید بررسی شود که چقدر مقرون به صحت و سراب بوده است. من چون با حضرتعالی گفت‌وگوهای شفاهی داشتم، می‌دانم که شما در این بخش، تمایز نگاهی دارید که این تمایز نگاه مبتنی بر نصوص خود مرحوم آیت‌الله نایینی است. اگر موافق باشید، بحث را از همین جا شروع کنیم و ببینیم که چه بحث‌هایی را می‌شود در فضای آیت‌الله نایینی برای امروزمان برجسته کنیم و دکتر فیرحی از چه منظری ورود کرد و نقاط تمایز و اختلاف شما با ایشان در بحث علامه نایینی چه بوده است؟

صدرا: آقای فیرحی مثل ما از اندیشه شروع کرده است. من به فلسفه سیاسی و ایشان به فقه سیاسی آمدند. واقعا در هر دوی اینها خلأ وجود داشت ولی باید قبول کنیم که در فقه سیاسی خیلی این خلأ جدی‌تر بود. نقطه قوت آقای فیرحی این بود که وارد فقه سیاسی شدند. به نظرم در فقه سیاسی، بله ایشان به نایینی و حتی قبل از وی برگشت، حتی قبل از نایینی شروع می‌کرد. من فکرم این است که اگر ایشان بقای عمری داشت، دومرتبه خودشان را به امروز می‌رساند، یعنی به‌هرحال می‌دانیم که وکالت فقیه یک نوع عقبگرد است و ولایت فقیه خیلی جلوتر است؛ مثل این می‌ماند که ما بین سلطنت و مشروطیت بحث کنیم. جمهوری اسلامی که خیلی پیشرفته‌تر است و ما نباید به عقب برگردیم. به نظرم ایشان، برگشت که از آنجا شروع کند، یعنی تبارشناسی و دیرینه‌شناسی کند و دانشجویانش را که می‌دیدم، بیشتر دغدغه‌اش این بود. البته بله، ایشان روی علامه نایینی متمرکز شده بود. علامه نایینی یک پایه و پله است، پله بعدی امام است؛ البته اگر آن پله نمی‌بود، امام نمی‌شد. ما باید از پله مشروطیت سلطنت به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی بیاییم.

لکزایی: اگر می‌شود حالا به مساله اختلاف دیدگاه جنابعالی با مرحوم فیرحی در فهم نایینی بپردازیم.

صدرا: من دو نکته دارم؛ اول که گفتم ایشان آدم آزاده‌ای بودند. آزاده هم یعنی اینکه وقتی رسید به اینکه فلان نظریه درست است، آن را می‌پذیرد. لج نمی‌کند. ممکن است قبلش حتی کتاب هم نوشته باشد و مقاله هم داده باشد و چیز دیگری به اسمش تمام شده باشد. گفتم که ایشان خودش را معیار حق نمی‌دانست و تابع حق بود. دو نمونه از این موارد را با هم داشتیم که عرض می‌کنم. یکی بحث اقتدارگرایی و دیگری بحث ولایت فقیه بود. ایشان بحث اقتدار را طوری برداشت می‌کرد که اقتدار نوعی اختناق و استبداد و سلطه و سلطنت است. تلقی ایشان این بود که از دل فلسفه فلاسفه ما مثلا فارابی تا ملاصدرا و خواجه نصیر و اینها، حکومت استبدادی و سلطنت مطلقه در می‌آید. بحثی که ما نزد ایشان داشتیم، این بود که بین اقتدار و استبداد باید تمایز قائل شد. ما در مفاهیم سیاسی، دو مفهومی نیستیم مثلا ما شجاعت داریم و شجاعت یک ضد ندارد. درواقع در علوم طبیعی، بالا و پایین، روز و شب و سیاه و سفید داریم ولی مفاهیم سیاسی و مدنی، سه مفهومی هستند، مثلا وقتی که از شجاعت حرف می‌زنیم، یک ضد ندارد بلکه دو ضد دارد، یعنی هم جبن ضد آن است و هم جسارت. جسارت شبیه به شجاعت است ولی درحقیقت شجاعت نیست؛ چراکه از روی جهالت و احساسات است. آن یکی از جهل بسیط است که می‌ترسد و این یکی از جهل مرکب است که جسارت به خرج می‌دهد. همین طور تمام پدیده‌های سیاسی را در نظر بگیرید. مثلا ما آزادی داریم، بی‌بند و باری داریم و اختناق هم داریم. اختناق بد است ولی بی‌بند و باری هم بد است. اینکه طرف در جاده ویراژ بدهد اسمش آزادی نیست. آزادی بر اینکه سرعت مطمئنه، حدود آیین‌نامه رعایت شود تا طرف به جلو برود و به هدفش برسد. مانعی نداشته باشد اما به این معنا نیز نیست که رادع هم نباشد. لازمه آزادی، رادع بودن است. وقتی می‌گوییم، یعنی این باید باشد، پس آزادی داریم و عدم آزادی که یک بار اختناق است و یک بار آنارشی. هر دو منفی و بد هستند. بحث بنده و ایشان به صورت مفصل این بود که وقتی می‌گوییم اقتدار یعنی قانونی، مردمی و موثر. ما ظلم دولت داریم، ضعف دولت را داریم و اقتدار دولت را داریم. ظلم دولت بد است اما ضعف دولت اتفاقا بدتر است. اینجاست که حضرت علی(ع) می‌فرمایند که «لابد للناس من امیر بر او فاجر» حتی دولت فاجر بهتر از بی‌دولتی است. امام علی(ع) می‌فرمایند که «خَوَرُ اَلسُّلْطَانِ عَلَى اَلرَّعِيةِ أَشَدُّ مِنْ جَوْرِ اَلسُّلْطَانِ» یعنی همین ضعیف و شل بودن دولت و ناکارآمدی و عدم اقتدار دولت از ظلم دولت بدتر است. دولت ظلم بکند ولی نظم و امنیتی را برقرار کند. وقتی دولت ضعیف باشد، همه گرگ می‌شوند و قانون جنگل حاکم می‌شود. بنابراین ما برای پدیده سیاسی، سه مفهوم داریم. یک مفهوم اقتدار داریم که قانونی است، مردمی و موثر است؛ نظم و امنیت در جامعه برقرار می‌کند. یک ظلم دولت داریم و یک ضعف آن که نباید اینها را با همدیگر اشتباه بگیریم. ما سه مفهوم از دولت داریم. دولت می‌تواند قدرتمند باشد، کارآمد باشد، قاطع باشد ولی ظالم هم نباشد. مگر امام علی(ع) اقتدار نداشته؟ سنایی غزنوی می‌گوید دولتی که کس نداد و نتوان ستاند، نقش شیر بر گرمابه است. قرار نیست که دولت نقش شیر بر گرمابه باشد. قرار است که دولت، نظم و امنیت برقرار کند و این نیاز به اقتدار دارد. البته اقتدار باید قانونی، مردمی و موثر باشد. این را اصطلاحا الان در دنیا، اقتدار مشروع می‌گویند. تا قبل از این، اینها دو مفهومی بودند، مثلا ایشان روی فارابی تا ملاصدرا و به نوعی نیز ادامه آنها، ممکن است تا امام و ولایت فقیه، یک نوع اقتدارگرایی را به معنای استبدادگرایی، اختناق‌گرایی و سلطه‌گرایی برداشت کنند. این مال ایشان نیست ولی در غرب غالب است و در بسیاری از روشنفکرمآبان ما نیز غالب است. نمی‌توانند این را سه مفهومی ببینید و دو مفهومی می‌بینند. همین طور که من عرض کردم، پدیده‌های سیاسی سه مفهومی هستند. نباید اینها را با همدیگر اشتباه کرد.

بالاخره ایشان این تفکر را داشت و به‌ویژه مثلا روی فارابی نظر مثبتی نداشتند. اما بعد اکه جلو آمدیم و یک رساله مشترک داشتیم، بین افلاطون و فارابی همین بحث اقتدارگرایی را مطرح کردند. من استاد راهنما بودم و ایشان مشاور بودند، بعد دیدم که ایشان خیلی خوب پذیرفتند. بعد هم متقاعد شدند که ما در نظام سه‌وجهی و سه‌مفهومی بحث کنیم. اگر دو مفهومی بحث کنیم یا به این سو یا به آن سمت می‌افتیم. این اختلاف وجود داشت و ایشان خیلی عالمانه و آزادمردانه پذیرفتند.

جبارنژاد: یعنی می‌فرمایید آقای فیرحی از آن نگاهی که در فضای کتاب «قدرت، دانش و مشروعیت» داشتند، عدول کردند؟

صدرا: دقیقا در این قضیه می‌شود گفت، حالا این را که چقدر گسترش پیدا کرده و به آثار بعدی‌اش تعمیم داده شد، نمی‌دانم.

لکزایی: پس به تلقی جنابعالی ایشان پذیرفتند که شاید این تلقی اقتدارگرایانه‌ای که داشتند، درست نباشد.

صدرا: بله، فوکو هم بحثی را مطرح کرده است، در آن رساله‌ای که دکتر گذرانده متاسفانه منفی برداشت کرده است. خود فوکو می‌گوید که من فیلسوف قدرت بودم. قدرت هم اینجا به معنای FORCE و زور است. در آخرین مقاله‌ای که فوکو می‌نویسد، بعد ایشان می‌نویسد که من فیلسوف سوژه شدم، یعنی اینکه فاعل قدرت چه کسی است، بعد هم می‌گوید که من فیلسوف هدایت شدم. دقیقا آمده و روی فضای گفتمان انقلاب اسلامی و امام کار کرده، بعد می‌گوید که چگونگی قدرت را در دوره‌های جدید بحث کردند و اصلا چرایی و چیستی‌اش را مورد بحث قرار ندادند. این را در آخرین مقاله‌ای که در عمرش نوشته آورده که نصفش را نیز به انگلیسی ترجمه کرد که از دنیا رفت. در کتاب فراساختار و هرمنوتیک این مقاله‌اش را آورده‌اند، یعنی می‌گوید قدرت، چگونگی، چیستی و چرایی دارد که هر سه را باید بحث کنیم وگرنه دچار مشکل می‌شویم. این به نظرم از طریق هانری کربن، از طریق علامه طباطبایی از ملاصدرا گرفته شده است. همان مراتب سه‌گانه‌ای است که ملاصدرا مطرح می‌کند. می‌گوید که من دیگر کاملا عوض شدم و دیگر فیلسوف سوژه نیز نیستم؛ اما در ایران همان فیلسوف قدرت مانده است. درحالی که ایشان از قدرت عدول کرده است.

آقای فوکو رشد کرده و به این رسیده است اما آن گفتمان اولش در بین ما رواج پیدا کرده است. اینها در ایران رواج پیدا نکرده است. فوکوی قبل از انقلاب اسلامی را نگاه می‌کنند، فوکویی که رشد کرده و تحول پیدا کرده است، مرتب می‌گوید که من تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار گرفتم. این حرف‌ها را نمی‌زنند. انقلاب اسلامی معنویت را وارد سیاست کرده است. می‌گوید این تمام نظامات و نظرات را عوض خواهد کرد. اما شما بازتاب این را در ایران نمی‌بینید. خود آقای تاجیک مقداری به فوکو و انقلاب اسلامی اشاره‌ای کرده است. خود آقای تاجیک هم اعتراض کرده است که چرا این برداشت را از فوکو کرده‌اند. الان آقای فیرحی بیشتر به همان کتاب شناخته شده است درحالی که آن کتاب، رساله دکتری ایشان بوده و بعد از آن تحولاتی داشته است. ایشان نیز یک چنین برداشت غلطی از فوکو کرده درحالی که فوکو اصلا چنین چیزی نیست. این برداشت غلط ژورنالیستی است که از فوکو کرده‌اند و این جناح‌ها این جو فکری را گسترش داده‌اند درحالی که اصلا بحث علمی نبوده است. اگر بخواهیم فوکو را مطالعه کنیم باید برویم و اینها را مطالعه کنیم. بحث دومی که درخصوص علامه نایینی داشتیم همان بحث ولایت فقیهش بود.

جبارنژاد: در خلال این بحث به این سوال هم پاسخ بدهید که آقای کدیور چند روز پیش گفت‌وگویی با دوستان در باب اندیشه‌های مرحوم فیرحی داشتند و ایشان به صراحت معتقد بودند که آقای فیرحی در این اواخر به بحث ولایت انتسابی فقیه رسیدند. چقدر این را تایید می‌کنید؟

صدرا: این را من در بحث‌های اخیر ایشان اطلاع ندارم ولی یک مطلب را می‌دانم که بین آقای کدیور و فیرحی مشترک بود و مقداری به این بحث تمایل داشت. باز ما با دکتر فیرحی بحث می‌کردیم که ایشان معتقد بود که ولایت فقیه امام از ولایت فقیه شیخ انصاری عدول کرده است، کما اینکه جمهوری اسلامی امام عدول از مشروطیت سلطنتی آقای نایینی است. درحالی که عرض من این بود که امام عدول نکرده‌اند. امام دقیقا مکتب فقهی‌اش انصاری است، انصاری هم همان طور که اشاره کردم، مکتب فقه متعالی است یعنی عقلانیت و حکمت متعالیه را به شکل کامل وارد فقه کرده است اما نکته‌اش این است که شیخ انصاری این را مطرح می‌کرد که ولی فقیه متولی خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست است، امام می‌گوید خانواده بی‌سرپرست و بدسرپرست داریم ولی جامعه و کشور بی‌سرپرست و بدسرپرست نداریم؟ وقتی که جامعه‌ای شاه فاسد و فاسق و وابسته به بیگانه داشته باشد معلوم است که اسمش بدسرپرستی است. از یتیمی هم بدتر است. روی همین حساب ولایت فقیه باید این شاه را خلع ید کند و ولایتش را برعهده بگیرد. امام دارد موسع نگاه می‌کند، نه اینکه شیخ انصاری در آن نیست. شیخ انصاری اگر به زمان امام می‌آمد، چه بسا همین را می‌گفت. امام اینها را مطرح می‌کند و نگاهش موسع است. بعدا آقای کدیور هم که به آمریکا رفتند به این رسیدند. امام در مکتب فلسفی‌اش متعالی است و فلسفه فکری امام نیز صدرایی است. شما به آثار امام هم که نگاه کنید متوجه می‌شوید که دقیقا با رسائل و مکاسب شیخ انصاری متناظر است. امام دارد شیخ انصاری را به‌روز می‌کند.

جبارنژاد: شما فرمودید که پروژه امام، صورت بسط یافته و تفصیل یافته نایینی است.

صدرا: نه. برای شیخ انصاری اینچنین است. پله قدر مقدور علامه نایینی این است، قدر متیقن نایینی هم ولایت فقیه است ولی می‌گوید قدر مقدور الان این پله اول است. امام پله دوم را گذاشته است. اینها پله هستند. نایینی پله اول است.

جبارنژاد: اگر به کارهای کسانی که در فضای مشروطه کار می‌کنند نگاه کنیم متوجه می‌شویم اکثرا معتقدند که امام آمد و یک سد بتنی را جلوی پروژه‌ای که نایینی دنبال می‌کرد گذاشت. این هم هست که می‌گویند آقای فیرحی از معدود افرادی بوده که این دیدگاه را نداشته، بلکه عکس این نگاه را داشته است و معتقد بوده است و پروژه امام در ادامه پروژه نایینی بوده است.

صدرا: من حقیقتا خودم این اعتقاد را دارم که امام پله بعدی را گذاشته است. اگر پایه اول را نایینی نمی‌گذاشت، امام نمی‌توانست پله بعدی را بگذارد. حتی پله وسط و آقای کاشانی اگر نمی‌بود یا آقای بروجردی مثلا اگر مرجعیت را اجتماعی نمی‌کردند و بیمارستان‌سازی و مدرسه‌سازی نمی‌کردند، امام نمی‌توانست وارد دولت‌سازی شود. اصلا امکان نداشت. نیاز بود که آماده شود. بنابراین اینها، پله‌هایی هستند. بین پله علامه نایینی و امام، خرده‌پله‌هایی هستند که اشاره کردم. ما کاشانی را در این میان کمتر دیدیم. فرض کنید اگر مرجعیت توسط آیت‌الله بروجردی اجتماعی نمی‌شد، اصلا جلو نمی‌رفت. امام روی این پله‌ها بود که توانست روی پله‌های بعد پا بگذارد. در رابطه با آقای فیرحی خیلی من این را وقوف نداشتم و ندارم ولی به نظر می‌رسد و ظاهر قضیه این بود ولی اینکه آقای نایینی ولایت فقیه را اعتقاد داشته یا نداشته، ایشان معتقد بود ولایت فقیه را قبول نداشته است. یعنی ایشان مشروطیت را قبول داشته و آقای نایینی در مشروطیت می‌ماند. ما الان متون خود آقای نایینی را می‌خوانیم تا ببینیم ایشان چه گفته است. علامه نایینی در فصل دوم یعنی صفحه ۴۶ کتاب اصلی‌اش، جمله و عبارتی دارد که در آنقدر متیقن و قدر مقدور را مطرح می‌کند. ببینید، علامه نایینی اصلی را آورد که از اصول فقه گرفته شده است. اصل قدر متیقن و قدر مقدور. قدر متیقن یعنی از نظر فکری و نظری و قدر مقدور یعنی از نظر عملی و اجرایی. می‌گوید که قدر متیقن ما باید نیابت فقها باشد. بعد از آنقدر مقدور را مطرح می‌کند. منظورش از این حرف این است که اگر مقدورشان باشد باید ولایت فقیه را برقرار کنیم ولی می‌گوید که الان در زمان ما مقدورمان نیست نه اینکه متیقن ما نباشد. به تعبیری از باب نظری حتما باید ولایت فقیه باشد، یعنی هم قانون اسلامی باشد هم حاکم اسلامی. می‌گوید که معصوم هم حاکم تام اسلامی است و هم قانون تام اسلامی. می‌گوید حالا که ما نمی‌توانیم جمهوری برقرار کنیم چه می‌کنیم؟ حداقل مشروطه اسلامی سلطنت را دنبال می‌کنیم. متاسفانه برخی از دوستان گفته‌اند که مشروطه اسلامی سلطنت یعنی سلطنت اسلامی. درحالی که ما در اسلام سلطنت نداریم. نه، مشروطیت اسلامی سلطنت. با قانون اسلام، مشروط و محدودش می‌کنیم و الا این کلمه غلط است که باز برخی از دوستان به کار برده‌اند. سلطنت یعنی حاکم منشا قانون و فرای قانون. مگر پیامبر خودش منشا قانون بوده است؟ خودش که بیشتر تابع قانون بوده است. بنابراین نیز غلط است. آقای نایینی حرفش این است که مشروطیت اسلامی سلطنت و نه مشروطیت سلطنت اسلامی. این غلط است. ما اصلا سلطنت اسلامی نداریم. بنابراین اینجا دو اصل شکل می‌گیرد؛ یکی اینکه قدر متیقن، ولایت فقیه است. قدر مقدور چیست؟ الان (زمانه علامه نایینی) مشروطیت اسلامی سلطنت است. یعنی الان قانون اسلامی می‌گذاریم ولی می‌گوییم که سه مانع داریم. اول اینکه مردم با حقوق خودشان آشنا نیستند. مردم فکر می‌کنند که مملوک و اجاره‌نشین مملکت هستند. دولت‌ها فکر می‌کنند که خادم و مالک و صاحبخانه هستند. در حالی که مردم صاحبخانه هستند. «خلق لکم ما فی الارض جمیعا» این مردم هستند که مالک هستند. این تعیین مالکیت هم خیلی مهم است. می‌گوید که چون مالیات می‌دهند، این نقش را دارند. دومین مانع را این می‌داند که ظلم خیلی ریشه دوانده است و ما یک شبه نمی‌توانیم آن را قطع کنیم. پله پله باید این اتفاق بیفتد. می‌گوید که الان قدر مقدورمان این است، هر چند قدر متیقن‌مان همان ولایت فقیه است. این را صریحا می‌گوید.

ما خدمت جناب فیرحی این بحث‌ها را داشتیم. بعد این را که مطرح می‌کردیم، ایشان فرمودند که تقریرات نایینی [را چه کنیم؟] تقریرات را می‌دانید که جزوه درسی از استادش یعنی آیت‌الله مجاهد بوده است. جالب اینجاست که تقریرات نیز همین را می‌گوید. گفتم که سند اصلی، کتاب نایینی است و بعد هم اگر کسی یک سال یک نظری می‌دهد و ۱۰ سال بعد نظری دیگر، یعنی اینکه ما نظر آخرش را مدنظر قرار دهیم. اصلا گیرم که سراغ تقریراتش برویم. اولا که تقریرات جزوه‌های درسی است که شاگرد از استادش برمی‌دارد پس ربطی به آقای نایینی ندارد. دوما اینکه در آنجا نیز همین را می‌گوید. خود آیت‌الله مجاهد اصلا اینکاره بوده است. خودش رفته و سر مرز با دشمن می‌جنگیده است. اصلا برای همین است که به ایشان آیت‌الله مجاهد می‌گویند. پس چطور می‌تواند این را قبول نداشته باشد. ایشان قاجار را ظالم می‌دانست ولی می‌گوید الان بیگانه حمله کرده است. برای دفع بیگانه اول باید اینها را تحمل کنیم. از نظر علمی و منطقی ولی باید حجت‌مان، اثر اصلی خود طرف باشد. بعد هم اثر آخری که می‌دهد را در نظر بگیریم. بعد آقای فیرحی که خیلی باادب و خاکی بودند، به من می‌گفتند که تو درست می‌گویی ولی من نمی‌توانم خودم را راضی کنم. گفتم که دیگر راضی کردن یا راضی نکردن نداریم؛ شما یا باید علم را بپذیری یا رد کنی. می‌خواهم بگویم که شک و شبهه‌ای در خودش ایجاد شده بود. من به این نرسیدم که ایشان به این رسیده ولی فهمیدم که دیگر آن تصلب و تعصب را ندارد و اگر این را پیدا کند به این می‌رسد که قدر متیقن علامه نایینی، ولایت فقیه بوده است. ولایت فقیه طبق همین مطالبش. وقتی هم که می‌گوید حد مقدورمان، این معنا را می‌دهد که اگر پس مقدورمان بالاتر باشد باید بالاتر برویم که این می‌شود که هم حاکم و هم قانون، اسلامی باشد. مانع سوم نیز از نظر آیت‌الله نایینی این بود که روحانیت، تشکیلات ندارد. شما حساب کنید که امام اینقدر نیرو پرورش داده، حوزه‌ها رشد کردند، آقای بروجردی مرجعیت را به قم آورده و این همه نهاد شکل گرفته، ولی ما هنوز اینقدر مشکل داریم. حالا فکر کنید در زمان مشروطیت، اصلا اینها نبوده است. علامه نایینی اینها را می‌گوید. می‌گوید که روحانیت آمادگی لازم را الان ندارد. می‌دانید که بعدا گفته شد که کتابش را جمع کردند. من خدمت علامه جعفری که سه‌شنبه‌ها بعد از ظهر تا غروب می‌رسیدم و رساله فلسفه سیاست را محضر ایشان می‌گذراندم، یک بار از جمله از ایشان پرسیدم. می‌دانید که ایشان شاگرد مرحوم کاشف الغطا بود و کاشف الغطا نیز شاگرد برجسته و دستیار علامه نایینی بود. همان رابطه‌ای که علامه نایینی نسبت به آیت‌الله مجاهد یا آخوند خراسانی داشت. من از علامه جعفری پرسیدم که این کتابش را که گفته شد جمع بشود، شما چه اطلاع دارید؟ پرسیدید یا نپرسیدید؟ گفت که چرا، من موقعی که به شریف رفته بودم از کاشف الغطا پرسیدم که جمع کرده یا نکرده است. گفت که جمع کرده است. بعد از علامه پرسیدم که ایشان که کتابش را جمع کرد، نظرش غلط بود یا چی؟ گفت که عجیب است من هم همین سوال را از کاشف الغطا پرسیدم. گفت که نه، نظرش غلط نبوده است ولی از نظر مشروطیت آقای نایینی، سوءاستفاده کردند. بعد سوال سوم را از علامه کردم، گفتند عجیب است من هم که رفتم همین سه سوال را از کاشف الغطا کردم. سوال سوم را پرسیدم که ایشان وقتی جمع کردند، مایوس بودند یا خیر. جواب شنیده بود که علامه نایینی نگران و ناراحت بودند ولی اصلا نسبت به آینده مایوس نبودند. بعضی‌ها الان می‌گویند که به بن‌بست رسیده بودند. اصلا چنین حرف‌هایی نبوده است بلکه گفته الان فقط آمادگی وجود ندارد. ایشان پله‌های بعدی را دارد می‌بیند.

امام آمد و پله بعدی را گذاشت. امام گفت که هم قدر متیقن ماست و هم قدر مقدور ماست. قدر مقدور مربوط به اجتهاد است و مربوط به موضوع و حکم نیست. حکم تمام فقهای شیعه یکی است. حتی میرزای قمی را شما نامه‌اش را نگاه کنید. اصلا چنین چیزی بهشان نمی‌چسبد. همه اینها معتقدند قدر متیقن یعنی از لحاظ علمی و نظری نمی‌شود که مجری نسبت به قانون جاهل بوده و خود مجری قانون باید قوی و امین باشد. عقل حکم می‌کند که اسلام باید پیاده شود ولو اینکه الان زمانه غیبت است. چه کسی باید اجرا کند؟ کسی که قوی و امین باشد. عالم و عادل می‌تواند این را پیاده کند. کسی که جاهل و ظالم است که نمی‌تواند این را پیاده کند. این خلاف اصل قضیه است. اگر هم بگوییم که اسلام پیاده نشود که اصلا بی‌معناست. اینکه بعضی قسمت‌هایش پیاده شود و قسمت‌هایی هم نه که بی‌معنی است. بستن این جور مطالب به نایینی که توهین به اوست. نایینی را پایین آورده‌ایم. قدر متیقن را ایشان مثل سایر علمای شیعه این می‌داند که در دوران غیبت، ولایت فقیه باشد، تفاوت در قدر مقدور است. قدر مقدور مربوط به موضوع و مقتضیات است. مقتضیات زمان نایینی جواب نمی‌داده است کما اینکه مقتضیات زمان آیت‌الله العظمی بروجردی. امام ولی می‌آید و پله بعدی را می‌گذارد. لذا تفاوت آیت‌الله نایینی و امام در قدر مقدورشان است نه قدر متیقن‌شان. این مباحثه من با آقای فیرحی باعث شده بود که باب تاملی مثل همان بحث اقتدارگرایی باز شود. ادامه‌اش که آیا ایشان به این مطلب رسیده را من فرصت نکردم که در آثارشان رصد کنم. به نظرم ایشان از حیث تبارشناسی و دیرینه‌شناسی وارد نایینی شدند، از قبل از نایینی هم شروع کردند و در نایینی هم خوب تامل کردند؛ چراکه خود نایینی حجت بالغه‌ای است. نکته اینجاست که در نایینی نباید ماند و باید کار را تداوم بخشید. از نایینی باید شروع کرد، به امام رسید و حتی جلوتر آمد و به رهبری پرداخت. الان چله اول جمهوری اسلامی گذشته است، بحث نظام‌سازی بود و بعد وارد تثبیت نظام شده و الان وارد گام دوم شده‌ایم. باید با نگاه گام دوم به اینها نگاه کنیم. اصلا علم ایجاب می‌کند که گذشته را با نگاه سلفی‌گری نبینیم و گذشته‌نگر باشیم. باید رو به آینده نگاه کنیم ولی گذشته‌مان را نه به‌عنوان گذشته بلکه به‌عنوان پیشینه و پشتوانه و پایه و دستمایه امروزنگاه کنیم. برای تحلیل امروزمان و تحقق آینده‌مان و تمدن‌سازی‌ای که در پیش داریم، نگاه کنیم. اگر به این دو نگاه کنیم، خیلی خوب است. این گذشته‌گرایی نیست بلکه عین اصالت‌گرایی است. متاسفانه اما بعضی اوقات آدم به گذشته می‌رود و می‌ماند. این ممکن است ما را دچار مشکل کند. آزادی، برابری، قانون الان مشکل‌های جمهوری اسلامی در امروز هم هست، اما الان کارآمدی مساله ماست. مشکل ما اینهاست. اگر ما کارآمدی را خدای نخواسته حل نکنیم، چه می‌شود؟ آنکه دم از جمهوریت می‌زند، آنکه دم از اسلامیت می‌زند و آنکه دم از ایرانیت می‌زند، همه ضربه می‌خورند. جمهوری اسلامی هم فرصتی است برای اسلامیت که جمهوریتش را باز می‌کند و هم برای جمهوریت، جنبه اسلامیت و دینی‌اش را باز می‌کند و هم برای اینکه ما ایرانی هستیم. اگر کارآمدی اتفاق نیفتد هم آزادی و هم برابری ضربه می‌خورد. از آن طرف هم اگر آزادی آزادی کنیم یا برابری را گنده کنیم که کارآمدی‌مان تحت‌الشعاع قرار بگیرد. اگر این را نبینیم، همه ضربه می‌خورند. الان مساله ما به این فاز رسیده است. باید اینها را بازخوانی کنیم. قطعا بدون آزادی، بدون برابری و بدون قانون‌مند کردن کشور ما به کارآمدی نمی‌رسیم. برای کارآمدی باید به اینها نگاه کنیم. الان مساله ما بهره‌وری و اثربخشی است. الان نظام تشکیل شده است. ۴۰ سال را گذرانده و باید مشکلات را با کارآمدی حل کند. اگر خدای نکرده، کارآمدی حل نشود هم جمهوریت، هم اسلامیت و هم ایرانیت ضربه می‌خورد. برعکسش اگر کارآمدی حل شود برای هر سه این موارد و همچنین آزادی و برابری و قانون امکان رشد وجود دارد. اینها پیوسته به‌هم هستند ولی عینک ما الان باید روی این برود. بله من تایید می‌کنم که الان عینک ایشان روی قانون و آزادی بود؛ خود قانون و آزادی. گفتم که اینها جزء مشکلات ما هستند ولی منظر ما و مساله روز ما، باید نگاه کارآمدی باشد و گذشته‌مان را از این منظر ببینیم. به نظر می‌رسید که مرحوم دکتر فیرحی هر چقدر که جلوتر می‌رفتند، این شخصیت را داشتند که خودشان را اصلاح می‌کردند. واقعا ایشان نسبت به جمهوریت، اسلام و ایران و انقلاب و امام و نظام، دغدغه داشته و دغدغه‌مند بودند. این اجمالی بود از تفصیلی و معدنی که متاسفانه از دستش دادیم. باید ایشان را از فضیلت‌های حوزوی و فرهیختگی‌های دانشگاهی، نواندیشی تا اخلاق و نهایتا آزادگی‌اش را اصل قرار داده و آثارشان را مورد بازخوانی قرار دهیم تا ان‌شاءالله مورد بهره‌برداری قرار گیرد. متاسفانه خودمان می‌دانیم که جریان‌های جناحی تبدیل به جدل و جدال می‌کنند. مواظب باشیم که آقای فیرحی چماقی به‌دست این طرف برای زدن بر سر آن طرف یا به‌دست آن طرف برای زدن این طرف نشود. ان‌شاءالله که کرسی فقه سیاسی زمین نماند.

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
سردبیر:
مسعود فروغی
تلفن وفکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم